



۲۰۱۵/۰۶/۲۰



داکتر غلام محمد انصاری

نقد

تأثیرات سازنده و یا تخریب کننده ؟

(نگاهی به نقد از نظر عقلی- عصبی و اجتماعی)

نقد در متون گذشته گاهی به عنوان هنر، زمانی به شیوه یک بازنگری علمی و باری هم در قالب یک شیوه برخورد با اطراف و محیط خویش تذکر رفته است. اینکه معنی و مفهوم نقد چیست و چه تأثیرات از خود در جامعه، محیط و فرد در پروسه تکامل بشریت از خود به جا گذاشته است، یقیناً بحث های مفصل صورت گرفته که در این مقاله آنرا به بحث نمی شود. اما در این نوشته تلاش میشود تا نقد را از نظر طب عقلی- عصبی و اجتماعی به بررسی گرفته و روی نتایج حاصله از آن در زندگی روزمره انسان ها متمرکز نمایم.

نقد در لغت به معنی سره را از ناسره جدا کردن است و در اصطلاح از نقد به عنوان عیبجویی، داوری کردن در نیک و بد امور و قضاوت نیز مورد استفاده قرار گرفته است. ولی در قرن 21 نقد کردن معنی اش آنست که با زبان تیز نقاط منفی، اشتباه و ضعف دیگران را بر ملا ساخته و آنرا تبارز دهیم. درین رابطه نقد متوجه یک فرد، گروه و یا یک نهاد... به مقصد این است که آنها را خورد نموده، ضعیف و ناتوان جلوه داده و در بدترین حالت بد نام ساخته و یا از آن سو استفاده ابزاری برای رفع مشکل روانی خود نمایم.

تعدادی دیگری این شیوه را یک شیوه مؤثر در جهت تغییر شناخته و می خواهند در روش انسان های دیگر تغییرات "مثبت" وارد نمایند. ولی در واقعیت این تغییرات در جهت مثبت نبوده، بلکه تأثیرات منفی آن زیاد تر محسوس و برجسته می باشد. زیرا کار فردی که مورد نقد قرار می گیرد در تلاش دفاع از خود بر آمده و می کوشد تا جانب نقد کننده را با ابزار نقد که در ذات خود یک انرژی منفی دارد، مورد عمل بالمثل قرار دهد. ادامه این پروسه نمی تواند از نظر عقلی- عصبی و اجتماعی به سود پیشرفت و تکامل بشریت به صورت کل و مشخصاً به نفع فرد، گروه و یا نهاد، به عنوان یک اصل مؤثر باشد. مثلاً شما به یک رستوران میروید و می خواهید سوپ گرم و داغ نوش جان کنید و کارمند رستوران برای شما یک سوپ سرد شده می آورد، اگر کارمند بعداً نظر شما را در رابطه به سوپ جویا شود و شما با جمله "سوپ خیلی مزه دار بود، ولی اگر گرم تر می بود مزه آن زیاد تر میشد"، با این شیوه برخورد که انرژی اصلاحی، تکمیلی و کمکی دارد و مداخله تعمیری یاد می گردد.

(Constructive Interference) کارمند را بدرقه کنید، مطمئناً بار دیگر با پیشانی باز این آرزوی شما را بر آورده خواهد کرد. ولی اگر بگوئید، "چطور جرأت کردید این سوپ سرد را روی میز من بگذارید؟" این طرز برخورد که بنام مداخله تخریبی (Destructive Interference) یاد می شود، انرژی منفی داشته و یک فضای همسوی نا متجانس (Negative Resonance Field) را ایجاد می کند که تحت تأثیر این ساحه انرژی منفی، کارمند ممکن است آنقدر منفعل شود که بار دیگر در سوپ شما مواد را اضافه کند که شما حتی تصورش را هم کرده نمی توانید.

مثال دیگری در این زمینه: شما طفل دارید که در نمرات حاصله از امتحانات مکتب اش در چهار مضمون 1 و در دو مضمون دیگر 5 دارد. تا حال وقت این سوؤال را از هم وطنان خود نموده ام که از کدام راه با طفل تان در رابطه به نتایج بدست آمده از امتحانات اش داخل صحبت می شوید؟ آیا از نقاط ضعف یعنی دو دانه 5، طفل تان را مورد پرس و پال قرار میدهید یا از چهار تا 1 ؟ همه با این سوؤال جواب دادند که از دو تا پنج، یعنی از نقاط ضعف برخورد را آغاز می شویم. در این صورت از نظر تحقیقات عقلی- عصبی، بیولوژیک و اجتماعی از آن جای که طفل در حالت دفاعی Defence Mood قرار می گیرد و نتیجه این نوع برخورد آنست که چهار دانه صد یا نمرات 1 طفل نیز تمایل به خرابی پیدا نموده و یک ها به 2 و 3 تبدیل خواهند شد. ولی در صورتی که نمرات 1 را مورد برازندگی و توجه قرار دهیم، طفل احساس خوشی نموده و دماغ اش در حالت رشد Growth Mood و انرژی مثبت قرار گرفته که سبب افزایش Endorphine یعنی Endogens Morphin در سیستم پاداش دهی

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

یا Reward System گردیده که در این صورت نمرات 5 طفل برای بهبود شدن، انرژی تازه گرفته و دماغ طفل دست به فعالیت آموزشی بهتر زده که نمرات 5 طفل به سوی نمرات 1 تمایل و بهبودی پیدا خواهد کرد.

از نظر ساختار های عقلی-عصبی- بیولوژیک (Neuro- Psycho-biologic) وجود ما قسمی طراحی و عیار شده است که در برخورد با زیگنال های خارجی و داخلی همیشه دو حالت عکس العملی دارد: یا حالت دفاعی یعنی Defence Mood یا حالت نمو Growth Mood.

در حالت دفاعی DM وجود انسان در تحلیل نهائی ضعیف شده، تمام انرژی اعضای حیاتی را به خصوص انرژی سیستم دفاعی درونی (Immune System) را به انرژی دفاعی خارجی انتقال میدهد تا در برابر حملات خارجی (نقد، تحقیر و توهین، ضرب و شتم، حمله فیزیکی و زبانی و غیره) و حملات داخلی (تصورات منفی، خیالات منفی، احساس های منفی و پلان هائی با بار منفی) از خود دفاع نماید. هر گاه این نبرد از چوکنات یک عکس العمل حاد و گذرا به یک مبارزه مزمن و دوام دار تبدیل شود، مبدل به نیروی عادت گردیده و به صورت خود کار یعنی خارج از اراده، انسان را از ماتحت شعور هدایت می نماید. که ادامه این وضعیت امراض روانی، عقلی و جسمی را در تمام ابعاد اش به بار می آورد.

ولی در حالت نمو GM انسان پر قدرت شده، خود را پر توان احساس نموده، روحیه بلند همکاری داشته و خوشحال می باشد. اگر حالات فوق را ما با یک ماشین برقی مقایسه نمائیم که در حالت خاموش نمودن ماشین، جریان برق از بین رفته و برعکس در صورت روشن کردن آن انرژی برق در ماشین جریان یافته و ماشین روشن می گردد. در وجود انسان امواج، اهتزازات، زیگنال ها، معلومات و باور ها به شکل افکار و احساسات یا بار مثبت دارند و یا بار منفی. در صورت مثبت آن، انرژی برقی مقناطیسی در وجود ما در جریان افتاده و بیانگر زندگی در حال رشد و نمو است. اما برعکس آن یعنی در حالت منفی این جریان تبدیل به موج و ساحه منفی گردیده و انرژی منفی از نظر بیولوژیک سبب مرگ سریع حشرات گردیده و از نظر علم فزیک برق یک حالت بی تأثیر و بدون انرژی برقی می باشد.

حال اگر نقد را در چارچوب عکس العمل های عقلی-عصبی و بیولوژیک NPB فوق به بررسی بگیریم، از آنجائیکه نقد در ذات خود بار منفی دارد، یعنی نقاط ضعف جانب مقابل را ما مورد غور و بررسی قرار می دهیم. ساختار های NPB ما قسمی عیار گردیده که آنچه بار منفی دارد آنرا دفع نموده و در حالت دفاع قرار می گیرد، بدین معنی که وجود در این مرحله Cortisol و Adrenalin افزاز نموده که این دو ناقل زنگال های عصبی وجود را برای دفاع آماده ساخته و قابلیت پذیرش، رشد و نمو را پائین آورده و دگر آماده همکاری، کمک و اصلاح نمی باشند.

ولی اگر ما به جای نقد (برجسته ساختن نقاط منفی، ضعف و اشتباهات یک پدیده، شخص یا نهاد) دربرخورد های خود از نقاط قوت آنها تمجید نموده و مواضع مثبت آنها را برجسته سازیم و از این قطب مثبت در پی اصلاح، تکمیل و کمک به نقاط ضعف و یا اشتباه برویم، میتوانیم بر روی آن پدیده تأثیرات مثبت گذاشته و اوضاع را بهبود ببخشیم. زیرا در این شیوه برخورد، آنچه ما به عنوان فرستنده ای موج و زنگال به جانب مقابل می فرستیم دارای خاصیت مداخله تعمیری بوده که در این حالت ساختار های عقلی-عصبی و بیولوژیک NPB ما، عوض Cortisol و Adrenalin به افزاز Dopamine که وظیفه اش رابطه گرفتن، Oxytocin که مسؤولیت عمیق ساختن روابط، و Endorphin که سبب خوشحالی در وجود انسان شده و تأثیر ضد درد داشته و تحفه دهی در سیستم پاداش گیری Reward System دماغ می باشد، افزاز میکند. که در این صورت عکس العمل جانب مقابل در برابر زیگنال های اصلاحی، تکمیلی و کمکی ما دقیقاً پذیرش، تغییر مثبت، نزدیکی، اتحاد، ارتباط، انتظام و اعتدال خواهد بود.

نقد میتواند دارای سیما و چهره های گوناگونی باشد که افراد نظر به ضرورت روحی-عصبی و اجتماعی خود میتوانند از آن بخاطر ارضاء خاطر خویش حتماً سو استفاده نمایند. مثلاً: فردی از نظر طب روانی دچار فقدان مزمن توجه یا کم توجهی است (chronic attention deficit) شخص به منظور رفع این معضله از نقد به عنوان ابزاری برای مورد توجه قرار گرفتن خود در نزد دیگران استفاده می نماید. بدین معنی که شخص مبتلا به این مرض از آن جائیکه در تصور و باور هایش مورد عدم توجه قرار گرفته است و یا هم واقعاً چنین بوده است، در آن صورت وجود شخص دارای ساحه منفی انرژی بوده و به اساس یکی از قوانین همسوی (Resonance) که انرژی منفی در جستجو انرژی هم نوع خود می باشد، وی نیز در تلاش ایجاد یک ساحه همسوی منفی و یا انرژی منفی می باشد. از آنجای که نقد در نفس اش دارای انرژی منفی است و میتواند فرد عامل را مورد توجه قرار دهد، از اینرو این شیوه توسط همچو افراد مریض می تواند مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً در این اواخر به نقد های از

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

دانشمند که فعالیت سیاسی دارد توسط بخشی اکادمیسین ها برخورد می کنیم که آنها طرفدار دانشمند که سیاست نمایند نیستند، با وجود که خود دانشمند و متخصص اند و می دانند که در قرن 21 بدون پیوند علم و سیاست امکان نجات بشریت از هیولای ظلم و ستم امکان نا پذیر است. دوامدار روی تیوری (سیاست کار دانشمندان نیست) تأکید می ورزند که این پافشاری روی این نظریه نه بخاطر آن است که این نظریه پردازان واقعاً بدیل خوبی را پیشنهاد می کنند، بلکه از این طرح تیوریک برای جلب توجه کردن به خود شان سوء استفاده می نمایند. قطع نظر از اینکه این تیوری از نظر شرایط و اوضاع جهانی یک تیوری ارتجاعی و ضد مردمیست، تأکید روی همچون تیوری ها این نظریه پردازان را در تحلیل نهائی درکنار خدمت گزاران ستمگران ملی و بین المللی قرار خواهد داد. لازم است کوتاه درمورد اینکه دانشمند قرن 21 وجداناً بایست سیاست را توسط حاکمیت علم رهبری کند به ارایه نظریات چون دانیس نوبل و انشتاین در این زمینه از قرن 20 اشاره می نمایم.

دانشمند برجسته و لیبرال انگلیس "دانیس نوبل" که در جنبش اعتراضی و پیروزمند علیه انتخاب یکی از سیاست مداران شناخته شده انگلیس به ریاست دانشگاه اکسفورد که یک نهاد علمی و اکادمیک است، نقش بسیار مؤثری بازی کرد، میگوید: " که ناتوانی ما در ادغام دست آورد های علمی خویش در درون نهاد های اخلاقی و اجتماعی که می توانند مورد قبول عامه باشند، موجب گردیده است که ساختار های سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه سخت متزلزل گردد" و یا البرت انیشتاین در سال 1946 در پیش نویس پیام که او برای ارائه در کانگرس ملی دانشمندان تهیه کرد، نوشت: " من از اینکه اکثریت بزرگ دانشمندان که بر مسئولیت خود به عنوان پژوهش گر و شهروندان جهانی کاملاً آگاه اند و از اینکه قربانی جنون شایع فعلی که آینده ما و فرزندان ما را تهدید می کند نشده اند، صمیمانه خورسندم. پی بردن به این که ستم میلیتاریسم و امپریالیسم ما را تهدید به ایجاد تغییراتی در نگرش سیاسی در ایالات متحده امریکا می کند... ما دانشمندان باید از تسلیم شدن به خواسته های غیر اخلاقی آن سر باز زنیم... یک قانون نانوشته وجود دارد که آن هم وجدان خود ماست، قانونی که بسیار معتبر تر از تمام قوانینی است که... برای ما حتا یک سلاح نهائی نیز وجود دارد، عدم همکاری و اعتصاب".

جامعه انسانی و انسان ها به نظر من، به نقد که در نفس اش دارای انرژی منفی است ضرورتی ندارد، بلکه محتاج به شیوه برخورد اصلاح، تکمیل و کمک کننده که بار شان مثبت بوده و سبب افزایش هورمون های رشد یابنده در وجود انسان می گردند، می باشد.

بنابراین در نظر داشت مطالب فوق در قرن 20 و بخصوص قرن 21 ما را به این نتیجه می رساند که در هر خورد های روز مره خود تلاش ما در آن باشد تا ما با برجسته ساختن نقاط مثبت یک فرد، اثر علمی - ادبی، یک گروه و بالاخره در تمام برخورد های اجتماعی خویش از طریق این برجسته ساختن های مثبت به سوی بهبود نقاط ضعف، اشتباهات، خلا ها و کمبودی ها، به هدف اصلاح، کمک و تکمیل، دیگران را یاری رسانیم و این شیوه را به عنوان یک اصل در برابر دیگران به کار ببریم. برعکس از نقد که از نظر طب روانی- عقلی و بیولوژیک انسان را در وضعیت دفاع قرار داده و تأثیرات ناگوار و منفی بر طرفین ذیدخل دارند، دوری جسته و جامعه انسانی را در سلسله مراحل تکامل اش با قدم پیشرونده ای روش های اصلاح، تکمیل و کمک یاری رسانیم.

منابع:

1. Bruce H. Lipton, ed., *Intelligente Zellen: Wie Erfahrungen unsere Gene steuern*, 11, 1. Aufl. (Burgrain: Koha-Verl., 2006).
2. Joachim Bauer, ed., *Prinzip Menschlichkeit: Warum wir von Natur aus kooperieren?* 3. Aufl. (Hamburg: Hoffmann und Campe, 2007).
3. Wolfgang Ludwig, ed., *Informative Medizin: Krankheits-Ursachen / Behandlung ohne Chemie* (Essen: VGM, 1999).

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

4. Will Bowen, ed., Einwandfrei: Wie Sie aufhören, über Gott und die Welt zu klagen und stattdessen anfangen, wirklich das Leben zu genießen; [die 21-Tage-Herausforderung] = "A complaint free world", Dt. Erstausg., 1. Aufl., Arkana (München: Goldmann, 2008).

5. Klaus P. Medicus, ed., Quanten-Intelligenz: Q!; Heilsein erleben statt Heilung suchen. 1. Aufl. (Burgrain: Koha, 2012).

د پانډو شمېره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنی د لېکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ